

دکتر محمود شفیعی

### نظری باجمال از لحاظ سبک و دستور زبان

در دیوان استاد جمال الدین اصفهانی



نکته‌های دستوری، برخی کلمه‌ها، پاره‌ای از ترکیبها، ترکیبات عربی و آیات قرآنی.

#### ۲۷- کلمه‌های ممال

تاگشادم چون دویت از بهر مدح تو دهن

چون قلم فر توام چیره زبانی میدهد!

طعنه‌ها در شعر استادان زنم

من بدین دانش از (استهزی) کیم ؟

من ز مدت یا ز خدمت چیستم ؟

من ز رسم و خلعت و (اجری) کیم ؟

و برخی قافیه‌های دیگر این قصیده .

دست رنجه مکن بکشتن من کشتن چون منی (گری) نکند

وچندی از قافیه‌های دیگر در این غزل و بسیاری از قافیه‌ها در قصیده‌ای

با این مطلع :

بس خرم و فرخ است این (اضحی)

بسر حاکم شرع و خواجه (دنی)

۲۸- اسم در محل قید (چنانکه انصاف بجای انصاف) :

ابر را ماند (حقیقت) گاه بخشش بهر آنک

می چکد از وی عرق آن گه که می بخشد عطا!

(حقیقت) این همی بسایست دانست

که جای زیست در ملک جهان نیست!

و شاهد های دیگر از این کلمه نابی و مطالعات فریبگی

گفتی ز تو جان و از لبم بوسه می

(انصاف) حریف آب دندانم ! (۱)

جز تو که رسیده است بدین پایگه (انصاف)

جز تو که نشسته است بر این جایگه الحق!

يك بوسه به جان نمی فرود شد

(انصاف) دلی تا سلیم دارد!



۳- اختلاف مربوط به کمیت ابیات که بمعنی اعم مربوط است بمسأله ملحقات و ابیات دخیل .

بنظر میرسد که اختلاف نوع اول باین دلیل بوجود آمده که اولاً فردوسی این داستانهای منثور را با رعایت ترتیب تاریخ و وقایع تبدیل بنظم نکرده زیرا اصولاً در قالب نثر نیز فاقد ترتیب دقیق تاریخی بوده اند ثانیاً در طول قرون پس از مرگ شاعر قطعات و داستانهای مختلف شاهنامه کراراً بصورت مستقل استنساخ و منتشر شده و چون ضرورت تهیه مجموعه کامل شاهنامه نیز در هر حال طبعاً احساس میشده قطعات پراکنده آن نیز تدوین گردیده و در جریان این کار چنین اختلافی بروز کرده است رفع این اختلاف با توجه به اینکه در اغلب نسخه های شاهنامه وقایع و داستانها مسیر طبیعی خاص و مشخصی دارد تقریباً ساده است و میتوان موارد اختلاف را با خطوط اساسی مسیر داستانها هماهنگ نمود ولی در مورد دوم و سوم رفع اختلاف باین ساگی نیست زیرا آشنائی کامل به طرز فکر و بیان فردوسی از لوازم ضروری اظهار نظر در این دو مورد است .

یادآوری این نکته کاملاً ضروری است که معانی بسیاری از ابیات شاهنامه با وجودیکه سرآپا فارسی است خیلی ساده نیست و برای درک معنی آنها باید با شیوه ویژه فردوسی در ترکیب کلمات فارسی برای ایجاد مفاهیم خاص آشنائی داشت و بهمین جهت در نخستین قدم یعنی در کار مقابله که ساده ترین کار در شاهنامه شناسی است باید کسانی که در شناختن شاهنامه بصیرت کامل دارند فعالیت داشته باشند این بصیرت صرفاً مربوط به تسلط کافی در متون قدیمه یا داشتن مدرک تحصیلات عالی در رشته زبان فارسی نیست زیرا بعضی از اساتید متون قدیمه یا فارغ التحصیل های ادبیات فارسی ممکن است حتی

یکبار بطور دقیق و از اول تا آخر شاهنامه را نخوانده باشند و البته این بدان معنی نخواهد بود که چنین افرادی آشنائی کامل با ادبیات فارسی یا شایستگی دریافت مدارک تحصیلات عالی را ندارند زیرا ممکن است اصولاً چنین مطالعه سنگین و خسته کننده‌ای برای آنها ضرورت و برشته مورد علاقه و یا بکار تخصصی آنها ارتباط نداشته باشد.

البته شور و شوق تحقیق و استعداد درک دقایق ادبی در اشخاص مختلف است و نمی‌توان با قاطعیت گفت چه کسانی برای اینکار بیش از دیگران صلاحیت دارند ولی آنچه شخصاً به تجربه و با مطالعه مکرر شاهنامه دریافته‌ام اینست که کسانی که حداقل سه بار شاهنامه را با دقت و بطور کامل خوانده باشند میتوانند شیوه گفتار فردوسی و مفاهیم ترکیبیات خاص او را که معمولاً فارسی است و با احتمال قوی قبل از او چنین ترکیباتی در زبان دری وجود نداشته است دریابند.

بنابراین کار رفع اختلاف در نحوه ضبط ابیات و مصاریع قطعاً باید به چنین اشخاصی محول شود با وجودیکه تردید دارم که این اصل در بنیاد شاهنامه فردوسی ملحوظ و مورد نظر بوده باشد ولی بی‌شک بینش ادبی و قدرت تشخیص بعضی از کسانی که در این مؤسسه کار میکنند معتقدم و طبعاً این عده بتدریج خواهند توانست با ویژگیهای سخن فردوسی آشنا شوند و در جریان مقابله و رفع اختلاف بکلید فهم بیان فردوسی و یا حداقل با آنچه که به بیان فردوسی شبیه و نزدیک است دست یابند.

ادامه دارد



نشانی های آثار حماسی و باستانی خود را که هم از شاهنامه قدیم ثروتم آمیختگی آنها با فسانه بیشتر است جدی گرفته و نتایج درخشانی بدست آورده اند اینک چگونگی کار در هر يك از این سه مرحله را مورد بررسی قرار می دهیم .

### ۱- مرحله اول

با وجودیکه کار در مرحله اول ساده است ولی باز بسیار دشوارتر از همین کار در آثار سایر گویندگان بزرگ نظیر حافظ و سعدی و مولوی است و این دشواری ناشی از عظمت اثر فردوسی است بدین معنی که در این مرحله آنچه مطرح است کمیت کار است با يك مقایسه ساده و متکی بعد در می یابیم که کار فردوسی تقریباً چهار برابر کار سعدی و بیش از دوازده برابر کار حافظ است و بنابراین حساب برای اینکه در شناختن شاهنامه بمرحله ای برسیم که در شناختن آثار سعدی و حافظ رسیده ایم باید دوازده برابر کاری که تاکنون برای حافظ شده و چهار برابر کاری که برای سعدی شده روی شاهنامه کار کنیم و با افسوس و اندوه باید اعتراف کرد که نه تنها تا این حد بلکه يك دهم آن نیز تاکنون روی شاهنامه کار نکرده ایم و مخصوصاً در مقام مقایسه با حافظ از این حد نا چیز نیز بسیار کمتر کار کرده ایم در این مرحله آنچه که مهم است مقابله نسخه های مختلف و متعدد شاهنامه است که هم اکنون بنیاد شاهنامه به این کار مشغول است و استاد گرامی آقای مینوی در مقدمه داستان رستم و سهراب به هشت نسخه شاهنامه اشاره نمودند که فعلاً مورد استفاده بنیاد قرار دارد .

با توجه باینکه صدها نسخه خطی شاهنامه در گوشه و کنار کتابخانه های عمومی و خصوصی جهان موجود است شاید تکیه مطلق بر این هشت نسخه کار درستی نباشد و به نتیجه مورد نظر منجر نشود و اینکه استاد نیز بفرس قاطع

از اسناد مترو قدیمه یا فارغ التحصیل های ادبیات فارسی سخن است .

به حاصل کار خود مهر صحت و اعتبار نزده‌اند و نظر اصحاب رای و نظرا در این زمینه خواسته‌اند لابد بهمین دلیل است .

ولی بهر حال برای بدست آوردن يك نسخه نسبت به بی نقص باید این مقابله صورت گیرد البته نسخه‌ها هر چه بیشتر باشد کار دشوارتر ولی نتیجه بهدفع مورد نظر نزدیکتر است .

اگر اساس کار مقابله را بر ساعتی پنجاه بیت قرار دهیم وعده مقابله کننده متناسب با نسخه‌ها باشد و روزی شش ساعت کار شود در يك روز سیصد بیت و در يك ماه نه هزار بیت و تقریباً در شش ماه ونیم الی هفت ماه میتوان تمام شاهنامه را مقابله نمود اینکار که در گفتن و نوشتن بسیار سهل و ساده است در عمل بسیار پیچیده و دشوار است و کسانی که با شاهنامه سروکار دارند و حداقل سه نسخه مختلف از این کتاب را دیده‌اند بخوبی با دشواریهای متعددی که در جریان اینکار پیش می‌آید آشنا هستند .

اولین و مهم‌ترین دشواری اختلافات متعددی است که در شاهنامه‌ها وجود دارد بطوریکه با قاطعیت میتوان گفت میان نسخه‌های قدیمی و معتبر موجود حتی دو نسخه که بهم شبیه باشند نمیتوان یافت البته بنیاد شاهنامه با این مشکل کاملاً آشناست ولی برای اینکه بتوانیم شکل اختلافات شاهنامه را حل کنیم باید بلافاصله پس از شناختن اختلافات در صدد دسته بندی آنها برآئیم و در هر مورد بنحوی خاص عمل کنیم نه اینکه بحساب همه اختلافات یکجا رسیدگی نمائیم بنابر این اگر انتقادی در شیوه کار بنیاد مطرح میشود مربوط به طرز رفع اختلاف است نه در وجود یا عدم اختلاف این اختلاف را در کلیه نسخه‌های موجود شاهنامه میتوان به دسته مهم بصورت زیر تقسیم نمود:

۱- اختلاف در مقدم و موخر واقع شدن قسمی از اشعار داستانها .

۲- اختلاف در نحوه ضبط ابیات و مصاریع .



و چند شاهد دیگر .

من بدین طبع و این جرالت لفظ

(راست) مسعود سعد سلمیانم !

۲۹- ضمیر «وی» و «او» برای غیر ذوی العقول :

مرگ در (وی) (دنیا) حاکم و آفات در (وی) پادشا

ظلم در (وی) قهرمان و فتنه در (وی) پیشکار !

سر در (او) ظرف صداع و دل در (او) عین بلا

گل در (او) اصل زکام و مل در (او) تخم خمار !

و همه ردیفهای قصیده‌ای با مطلع زیرین :

بنگرید این چرخ و استیلای (او)

بنگرید این دهر و این ابنای (او) !

۳۰- مطابقت عدد و معدود :

چندین هزار (جانوران) ضایع و صدف

تلر کور و کر نبود محل گهر نشدا

۳۱- «می» در فعل امر :

(میزن) گره بمشک که چابک همی زنی

(میکن) ز زلف دام که زیبا همی کنی !

دلم بستان و آنگه عشوه (میده)

چنین خواهم زهی نامهربان، زه !

۳۲- تکرار فعل بشیوه پیشینیان :

بختش ندیم (باد) و سعادت رفیق (باد)

چرخش مطیع (باد) و سپهرش غلام (باد)

۳۳- اینست و آنست :

این ترکیب (ضمیر اشاره و ضمیر شخصی) بیشتر به همان معنی اشاره است

نه از ادات تحسین یا تعجب :

از يعصمك الله ( اینست ) جوشن

وز يغفرک الله ( اینست ) مغفر !

شیر را از مور صد زخم ( اینست ) انصاف جهان

پیل را از پشه صدر نیج ( اینست ) عدل روزگار !

تحفه فرستی ز شعر سوی عراق ( اینست ) جهل

هیچکس از زیرکی زیره به کرمان برد ؟

و شاهدهای دیگر .

آمدن اینست با آنک دلیل بیشتری برای این مدعاست :

ور کسی را نباشدش این در بسا اورطاعات فریبگی

گواخرانت ( آنک ) ، ( اینست ) عراق !

۳۴- جمع «ان» برای غیرجانوران ، بیش از امروز :

ز دست ندهم دامان دوستان ، ارچند

فرو برند مرانی به ( ناخنان ) چو رباب

آنک کبود گشت بن ( ناخنان ) کوه

وانک سیاه شد در و دیوار روزگار !

از بخشش آفتابم از آن در عطای عام

هم گوهران نوازم و هم ذره پرورم



تا (اختران) بتابد چون اختران بتاب

تا آسمان بماند چون آسمان بمان

۳۵- وجه شرطی بشیوه قدیم :

گر (نیستی) برای کف درفشان او زول

دریا گهر چه دارد و خورشید کیمیا!

ذات او گر جوهرستی باعرض چون ذات ما

همچوما آفت پذیرستی ز دور سال و ماه

اگر بشعر کسی را ترقیبی (بودی)

بچرخ بر (شدمی) من به نردبان سخن!

ای کاش دل ما را صد جان (عزیزستی)

تا هر نفسی بر تو جانی دگر افشاند

فسون شکر تو را گر (بخواندی) یک بار

(نداردی) تب لرز اندر استخوان، آتش

۳۶- جمع در محل مفرد :

افلاک ز بهر خدمت تو ایستاده گشته کمر تو بر میانها (میان)

(شد خاکها) بخیل و نروید از (او) نبات

(شد شاخه) ها عقیم و نزاید از (او) ثمار!

۳۷- ابهام در مرجع صفت :

همی نوازد هر تنگ چشم چون سوزن

وزو شوند کریمان چو ریسمان در تاب

تنگ چشم صفت سوزن و شخص مورد نوازش است و ابهام دارد نسبت به نوازنده (بعث حذف رأی مفعولی بضرورت شعر) .

۳۸- ساختن حاصل مصدر از اسم یا صفت عربی:

به دلی نیست مرا هیچ (بخیلی) با دوست

غم جان است نه قصد دل تنها دارد

۳۹- صفت مرکب در محل اسم منادی :

ای : سایه ز خاک بر گرفته      وز روی تو نور خور گرفته

۴۰- حذف تنوین :

گرفك در سایه اقبال او خیمه زند

از طنابش قطع گردد (دائماً) دست فنا!

چنان سیرم ز جان کز غصه هر روز

کنم صد ره گذر بر مرگ (عمدا)!

شکوه حضرت جاه تو را چو اندیشم

همی بسوزد معنی یلفظ در ، (حقاً) (۲)

۴۱- تخفیف بحرف یا حرکت در کلمه مرکب :

کس نمی داند که از شرم گفت در نیم روز

چون فرو غلطد همی خورشید از (وسط السماء)

چون رای وی از روشنی و رفعت

خورشید (بوسط السماء) نباشد !



مکن بغفلت از این پیش روی نسامه سیاه

که خواست بایدت این ماه عذر (یازده) ماه

۴۲- اصداف گوهرها بجای صدفهای گوهر یا اصداف گوهر (جمع مضاف الیه) :

می برافشانند سحاب (اصداف) گوهرها چنانک  
گل از او صد برگ سازد بلبل از او صد نوا

۴۳- «هم» برای تاکید :

(هم) ز طاعت بدرقه باید که هست این ره مخوف

(هم) ز نقوی توشه باید کاین مسافت هست دورا

۴۴- یکی بجای یای وحدت و فکرة :

(یکی) نگارا رحمت نمای بر دل من

(یکی) که همچوزیر زغم ناله های زار کندا

(یکی) شعله از نور رای تو خورشید من

آخر (یکی) بکوی فلان کس گذر کنبد

در حال این شکسته دل آخر نظر کنبد

۴۵- صرف فعل بایدن :

چون هیچ نصیبی ز جهان نیست مرا

اینجا ز چه مانده ام که را (می بایم) ؟

۴۶- تاکید به عین لفظ :

(مکن) مکن که نه اخلاق توست بدخوبی  
برای من مکن اخلاق خویش بی سامان

۴۷- « و » حالیه :

تو میان خاک (و) از بهرت سریر اندر سریر  
تو اسیر حزن (و) از بهرت سرور اندر سرور!  
صد هزاران فتح در راه (و) تو در بند فتوح

صد هزارت کسر در دین (و) تو در بند کسور

۴۸- « و » زاید :

حلم تو بقوت ثبات خویش  
گردون (و) و ماسواه بر گیرد (۳)

۴۹- « گی » مصدری :

مجلس بزم تو را چرخ ، که داند که در او  
کمترین را (مشگی) زهرهٔ زهرا دارد ؟

۵۰- صفت مفعولی مرخم :

جاودان زیر ظل چتر تو ملک  
سایه (پرورد) و سایه گستر باد (۴)  
در جهان امروز بردا بردتوست  
دولت و اقبال تیغ (آورد) نیست!

۵۱- که بمعنی کسی :

آسمانی دولتی داری (که) را خوش نامده است  
گو به کرکس بر نشین و رو بجنگ آسمان (۵)



۵۲- اگر بتوان بمعنی اگر ممکن است : لفظی در بیت ۲۹-۲۸

بدین قصیده که شاید شفیع هر گنهی

تو بی گناهی من عفو کن اگر (توان)!

۵۳- من به جای خود : خیال ۴۰-۲۶

با که گویم محنت هجران بی پایان او ؟

از که جویم چاره این درد بی درمان (من)؟

۵۴- «با» بمعنی «ب» :

با لبش گفتم که بوسی بخش ، گفت :

گر شتابی نیست (با) فردا فکن

۵۵- کلمه مرکب (صفت) درندا :

بلند بختا ، دریا دلا ، فلک قدرا !

که ایزد شرف دین مصطفی کرده است ...

(سپهر) قدرا بشنو ز حال من دو سه بیت

که اشاعران را از حسب حال نیست گزیر

(بزرگوارا) ، (صدرا) قصیده‌ای گفتم

که خواستند ردیفش بامتحان ، آتش

۵۶- تاکید «گان» نسبت با «ی» :

هندوی زلفش اگر رقص آورد بس طرفه نیست

تا ز جام لعل آن لب (دوستگانی) میدهد

عدو از پی (دوستگانی) بزم

ز دیده شرابی مروق گرفته !

۵۷- ایدون باد در دعا (بروش پیشینیان):

بدین دعا که بگفتم عقیب هر بیتی

ز سدره روح امین گفته یارب (ایدون) باد

۵۸- کم چیزی گرفتن = بی اعتنائی بچیزی :

( کم ) ناموسی و سروری ( گیرند )

ترك آشوب و كار و بار كنند!

۵۹- زهی و خهی در تحسین (اسم فعل):

(زهی) چو طبع لطیف گه مناظره آب

(خهی) چو خاطر تیزت گه بیان آتش!

۶۰- بدست کردن = بدست آوردن :

نوای که از سر تقوی بجاه دنیاوی

(بدست) کردی عقبی و این بود نوفیق

۶۱- از پیش بجای در پیش (تعویض حرف اضافه):

فلك با قدر او پست و زمین در جنب او ذره

جهان نزدیک او ناقص محیط (از) پیش او فرعز!

۶۲- تبدیل حرکت (شکل) بضرورت قافیه (قافیه میم ماقبل مفتوح است):

به سم اسب زمین را ز هفت شش کرده

پس آسمان را کرده ز گرد آن (هشتم) (۶)

رابعهم کلبهم ، اگر تو نگوویی

خادمت این هر سه شخص راست (چهارم)

۶۳- «ز» بجای «ب» (ایضا تعویض حرف اضافه):

چو دید چرخ (ز) کار تو و شجاعت تو

چه گفت؟ گفت زهی پهلوان تیغ و قلم!



۶۴- عدم تطبیق ضمیر :

تا ( اختران بتابد ) چون اختران بتاب

تا آسمان بماند چون آسمان بمان

شبهای جهان مگر بهم پیوستند

(واختر) ، (همگی) چو خفتگان مست اند!

معصوم (نیند) ، (آدمی) ، از سهو

با آنکه نرفت (۷) و هم تو میدانی

گر هوا چون معتدل گردد ز عدلش بشکفتد

(غنچه‌ها) کز بوی (او) گردد معطر کشوری!

۶۵- گردنان = بزرگان :

سگ تو مغز سر (گردنان) خورد ، شاید

که دشمن تو جگر میخورد (۸) ز خون جهان!

دنباله دارد

### توضیح و عذرخواهی

در چاپ مقاله پیش ، ابتدا شواهد بدون دقت لازم مشخص شده بود

سپس بعذر نداشتن علامات کافی از آن هم خودداری کرده بودند . سعه صدر ،

دقت نظر و احاطه خوانندگان گرامی بموارد بحث ، عذرخواه این قصور است .

م . شفیع .

۱- آب دندان یعنی لطیف . ۲- قافیه این قصیده الف است . ۳- نسخه

چنین است ولی میتوان گردون را کشیده خواند و «و» را حذف کرد که نظیر فراوان دارد

۴- سایه پرورده یعنی راحت و ایمن . ۵- اشاره بداستان کیکاوس و رفتن او با آسمان

۶- اقتباس از بیت معروف فردوسی :

ز سم ستوران در آن پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت

۷- با حذف فاعل (سهو) بقرینه ۸- جگر خوردن کنایه از غم خوردن .